



آیت الله بهجت: من نگفتم پیر مردها هم امام زمان (عج) را می بینند

نگاهی به زوایای زندگی، شیوه سلوک، حالات و نهایات فوت بزرگان، عارفان و سالکان حضرت دوست موضوعی است که همواره توسط علاقه مندان حوزه های اخلاق و عرفان مورد پیگیری قرار گرفته و به رشته تحریر درآمده است.

نگاهی به زوایای زندگی، شیوه سلوک، حالات و نهایات فوت بزرگان، عارفان و سالکان حضرت دوست موضوعی است که همواره توسط علاقه مندان حوزه های اخلاق و عرفان مورد پیگیری قرار گرفته و به رشته تحریر درآمده است.

شیعه آنلاین نوشت: زندگی و احوالات حضرت "آیت الله بهجت" نیز از این امر مستثنی نبوده است و این مهم چه در دوره حیات ایشان و چه بعد از فوت این بزرگوار دست مایه بسیاری از مقالات و کتاب ها قرار گرفته است.

در این میان می توان به کتاب هایی چون «در محضر آیت الله بهجت«، «فریاد گر توحید«، «زمزم عرفان«، «صدای سخن عشق«، «برگی از دفتر آفتاب«، «نا گفته ها« و همچنین چندین یادنامه اشاره کرد که جملگی در توصیف حالات و کرامات و مقام علمی حضرت آیت الله بهجت بوده است.

کتاب «العبد« را می توان در زمره آخرین کتاب هایی دانست که در مورد آیت الله بهجت به رشته تحریر درآمده است. این کتاب که توسط «موسسه فرهنگی- مطالعاتی شمس الشموس« در بهار 1390 به چاپ رسیده، کوشیده تا با شیوه علمی و از طریق مصاحبه های مفصل با نزدیکان آن گوهر بی همتا اثری متفاوت را به جامعه دینی عرضه کند.

در این کتاب ابتدا پیامی که توسط حضرت آیت الله جوادی آملی به مناسبت همایش بزرگداشت حضرت آیت الله بهجت ارسال کرده اند را می توان ملاحظه کرد. پس از آن به تولد و سیر و سلوک آیت الله بهجت اشاره می شود. در همین جاست که کرامات پیدا و پنهان و همچنین مقامات علمی آن گوهر عرفان از زبان نزدیکان ایشان مانند فرزند ایشان «شیخ علی بهجت« بیان شده و زوایای پنهان زندگی این فرید زمانه آشکار می گردد. نکته ای که در این میان مورد توجه قرار می گیرد شیوه «کتمان« است که این بزرگوار همواره در سیر و سلوک به آن تاسی بسته و آنگونه که فرزندان و نزدیکان او می گویند آنها نیز نمی توانستند از مقامات و سیر و سلوک او سر در بیاورند. مگر به اتفاق و اشارت بزرگان دیگر نظیر علامه جعفری.

شیخ علی بهجت فرزند ایشان در این باره می گوید: «سال 63 فارغ التحصیل خیلی از علوم بودم. 18 سال فلسفه خوانده بودم. رزوی علامه جعفری هنگامی که از خانه ما بیرون آمد مرا دید و پرسید: چه در سی می خوانی؟ گفتم: سیزده سال فقه و اصول خواندم و به دوره خارج رسیدم اما آن را ترک کردم و دارم فلسفه را تمام می کنم. گفت دیگر چه: گفتم یک مقداری ریاضیات و ستاره شناسی و... خواندم. عرفان نظری را نزد آقای حسن زاده آملی و آقای جوادی آملی و فقه و اصول را هم خدمت خود حاج آقا خواندم. گفتند: جالا یک چیز به تو می گویم که همه این ها را خواندی، بیا تمام کارهایت را رها کن و خدمت همین پیر رابکن. هر چه گفت یادداشت کن و برای نسل بعد نگه دار. تو متوجه مقام ایشان نیستی زیرا اولاً خودش مانع است از اینکه چیزی بفهمی چه کسی هستند. ثانیاً عوارض بیرونی هم مانع تو می شود چون تو دنبال زندگی آتیه هستی.... شما این را نمی شناسی فقط نگاه می کنی پدرت است. مثلاً هر چه می خواهی نمی دهد. ولی من ایشان را از نجف می شناختم. به فکر دنیای خودش نیست چه برسد به فکر دنیای تو باشد. تازه تشکیک هم می کنی که که گفته این پدر من از دیگران بهتر است؟ اما من قم، تهران، مشهد ایران و نجف را دیدم، باور کن همین یکی مانده. اگر از تو گرفتند ان وقت می فهمی. آن موقع بود که حواسم را جمع کردم و گرنه کاری به کارش نداشتم....« (ص 128-129)

اما آنچه این کتاب را از دیگر کتب متمایز می کند اختصاص فصلی مجزا (فصل نهم) به تشریف حضرت آیت الله بهجت به محضر امام زمان می باشد که طی آن ضمن اشاره به فرمایشات آیت الله بهجت پیرامون ظهور، تلاش می شود تا شایعات پیرامون مسئله ظهور که از قول ایشان مطرح شده بود را مورد بررسی قرار داده و تکذیب کند.

«آنچه باعث سردرگمی عده ای از ما شده، بازار مدعیان مشاهده و ارتباط و تعیین کنندگان زمان ظهور است که در هر عصری بنا به مقتضیات و شرایط همان زمان ظهور و طلوع می کنند و شوق عوامانه و ساده اندیشی عده ای از مشتاقان نیز دست به دست هم می دهد تا شمارش معکوس آخر الزمان آغاز کنند و هر روز در پی یافتن آخرین نشانه ظهور سرگردان شوند و یا در دام مدعیان

نام و نان، عمر خود را تباه کنند.....البته برخی از دعیان چنان تحت تاثیر تبلیغان ظهور قریب الوقوع قرار گرفته اند و به توهّم سید یمانی (اشاره به وقایع پس از حمله آمریکا به عراق و آمدن چند مدعی به ایران با لباس سبز و اینکه خود را یاران سید یمانی دانستند) و ارتباط دچار شده اند.» (ص210)

بی شک دوره ای که برخی تلاش می کنند تا با تشبیه به امام زمان برای خود آبرویی دست و پا کنند، نحوه ارتباط و برخورد آیت الله بهجت با مسئله ظهور و امام زمان می تواند بسیاری از شبهات را بر طرف نماید. در قسمتی از این فصل از قول پسر ایشان و در مورد شایعات پیرامون ظهور می خوانیم: «ایشان اگر مطلبی را از کسی می شنید نقل می کرد. می گفت: آری از قضا یک آقای آمد این طوری گفت و آقایان اغلب می رفتند و این واسطه را حذف می کردند و می گفتند آقای بهجت این طور گفت. این نوع مطالب و شایعات زیاد بود. حتی اینکه این اواخر از قول ایشان گفته بودند که تا حالا به جوان ها می گفتیم، اما حالا به پیرمدها نیز می گوئیم زمان ظهور را درک می کنند، این مطالب نبود و آقا از کس دیگری که آمده کنار محراب او و این حرف را زده مطلب را نقل می کند. بعد که آقا شنید که این مطلب از قول خود ایشان منتشر شده فرمود: من کی چنین حرفی زدم؟ من اگر قرار بود مطلبی را نقل کنم برای اهل مباحثه نقل می کردم.» (ص215)

در همین فصل نویسندگان این کتاب می کوشند تا بر اساس روایات مستدل و متواتر مسئله ظهور را بررسی کرده و شایعات و شبهات روز مره در مورد ظهور را پاسخ دهند. لذا در این فصل ما شاهد بحث جامعی در مورد توقیت (تعیین زمان برای ظهور حضرت)، دلایل تعیین وقت ظهور و نهایتاً ادله روایی و عقلی در نهی توقیت هستیم.

فصل دیگر این کتاب به سیره سلوکی حضرت آیت الله بهجت اختصاص دارد و در آخر مصاحبه های مفصلی از شیخ علی بهجت فرزند ایشان، آیت الله محفوظی، آیت الله کربلایی، حجت الاسلام هادی قدس، حجت الاسلام محمد روحی، حجت الاسلام ناصری و دیگر شاگردان آمده است.

یادر می شویم که العبد برگرفته از سنگ قبر آن بزرگوار است که گویی به توصیه ایشان بروی سنگ قبر حک شده است.